یادداشت

سالگرد حمله آمریکا به افغانستان

صادق زیبا کلام

■ ۱۰ سال پیش در چنین روزی- ۱۶ مهر- آمریکا در رأس یک نیروی ائتلافی مرکب از اعضای ناتو از زمین و هوا به افغانستان حمله کرد. حمله آمریکا به افغانستان و اشغال آن کشور درست یک ماه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر صورت گرفت. در کمتر از هشت هفته حکومت طالبان سقوط کرد و آمریکایی‌ها وارد کابل شدند. رهبران آمریکا اعلام کردند که در مبارزه با تروریسم پیروز شده‌اند و مرکز و پایگاه اصلی تروریسم القاعده را که در افغانستان قرار داشت، تصرف کرده‌اند. اگرچه آنان موفق به دستگیری بن‌لادن نشدند اما مدعی شدند که نسبت و ستون فقرات تروریسم بین‌الملل را شکسته‌اند. اما شلیک نخستین گلوله‌های طالبان و بمب‌گذاری‌های آنان نشان داد، درست است که آمریکایی‌ها کابل را گرفته‌اند اما جنگ با طالبان و القاعده تازه شروع شده است. هر قدر از ۱۶ مهر ۱۳۸۰ جلوتر آمدیم بیشتر آشکار شد که طالبان به هیچ روی در افغانستان تمام نشده‌اند. بنابراین این سوال امروز مطرح است که بعد از گذشت ۱۰ سال از حمله آمریکا به افغانستان چه جمع‌بندی‌ای می‌توان داشت؟ آیا حمله آمریکا به افغانستان و اشغال آن کشور کار درستی بوده و به نفع مردم افغانستان تمام شده؟ یا برعکس این ۱۰ ساله مصیبت برای افغان‌ها و کشورشان بوده؟ حاجت به گفتن نیست که اگر این پرسش را از مخالفان آمریکا، فی‌المثل برخی صاحب‌نظران داخلی یا القاعده و طالبان و طرفداران آنان بپرسیم پاسخ روشن است. اشغال افغانستان توسط آمریکا باعث ویرانی افغانستان و کشتار مردم بی‌گناه آن شده و به جز مذلت و نابسامانی دستاورد دیگری نداشته است. در واقع برخی یک گام هم پیشتر می‌آیند و معتقدند ۱۱ سپتامبر کار خود آمریکایی‌ها بوده برای آنکه مستمسک و بهانه‌ای برای حمله به افغانستان و اشغال آن کشور داشته باشند. از دید آنها، القاعده و طالبان ساخته و پرداخته خود آمریکایی‌ها و عوامل آنان هستند. اما اگر نگاه سیاسی و توهم توطئه را کنار بگذاریم درخصوص این ۱۰ سال و اساسا حضور آمریکا و ناتو در افغانستان چه می‌توان گفت؟ آیا آن‌گونه که برخی استدلال می‌کنند، آمریکا در رسیدن به اهدافش در افغانستان شکست خورده و ناکام مانده؟ نگاه مخالفان آمریکا به ۱۰ سال گذشته، نگاه کردن مغرضانه به نیمه خالی لیوان است. درست است که طالبان امروز همچنان در افغانستان قدرت دارند و افغانستان بعد از گذشت ۱۰ سال همچنان از فقدان امنیت می‌سوزد، درست است که طالبان در کابل قلب افغانستان راحت بمب‌گذاری و ترور می‌کنند و بعد از ۱۰ سال حتی در پایتخت هم امنیت وجود ندارد چه رسد به مناطق دیگر، درست است که تلفات غیرنظامی‌ها به صورت روزانه اتفاق می‌افتد، درست است که تاکنون هزاران افغانی در نتیجه بمباران ناتو از بین رفته‌اند، درست است که دولتی که غربی‌ها در کابل به روی کار آورده‌اند دارای ضعف‌های بسیاری است و سایر ناکامی‌ها و ضعف‌هایی که برخی رسانه‌ها در ایران فقط آنها را منعکس می‌کنند اما این رسانه‌ها در ایران بخش‌های دیگر واقعیت‌های افغانستان را نمی‌خواهند ببینند. نخست آنکه آیا مردم افغانستان یا اکثریت آنان می‌خواهند آمریکایی‌ها کشورشان را ترک کنند؟ ثانیا اگر امروز ناتو از افغانستان خارج شود، کشور در یک جنگ داخلی تمام عیار فرو خواهد رفت؛ جنگ داخلی وحشتناکی که چیزی از افغانستان بر جای نخواهد گذاشت و منجر به چیرگی مجدد طالبان بر کابل و مابقی افغانستان خواهد شد. بغض و کینه‌های ما نسبت به غرب سبب شده تا فراموش کنیم که در سال ۷۸ و در اوج قدرت طالبان در افغانستان، ما تار مویی از یک جنگ تمام‌عیار با کابل فاصله داشتیم. اما مقوله مهم‌تر برای ما خود افغانستان است. درست است که یک کشته و مرگ یک غیرنظامی هم زیاد است اما کل تلفات افغان‌ها اعم از نظامی و غیرنظامی در ۱۰ سال گذشته بین ۱۴ تا ۱۸ هزار نفر بوده. احتمالا اگر ناتو از افغانستان خارج شود، این آمار یک سال خواهد شد. ضمن آنکه نزدیک به ۸۰ درصد این تلفات از ناحیه حملات و بمب‌گذاری‌ها نیروهای طالبان بوده. در این مدت غربی‌ها هم در حدود دوهزارو۵۰۰نفر تلفات داشته‌اند. در ۱۶ مهر ۱۳۸۰ که آمریکا حمله به افغانستان را آغاز کرد، بیش از دو دهه جنگ در افغانستان و نزدیک به پنج سال حاکمیت طالبان بر کشور عملا چیزی از توسعه و پیشرفت در افغانستان باقی نگذارده بود. امروزه به‌رغم حملات و خرابکاری شبانه‌روزی طالبان، گام‌های قابل توجهی در جهت ایجاد زیرساخت‌های کشور از حمل و نقل گرفته تا بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، ارتباطات و... برداشته شده است.شخصا معتقدم یک دستاورد این ۱۰ سال می‌ارزد به همه تلخی‌ها و ناکامی‌های دیگر. در ۱۶ مهر ۱۰ سال پیش که آمریکایی‌ها به افغانستان آمدند صرفا یک میلیون دانش‌آموز در حکومت طالبان به مدرسه می‌رفتند که تقریبا تمامی پسر بودند اما امروز بیش از هشت میلیون دانش‌آموز به مدرسه می‌روند و بیش از یک‌سوم یا سه میلیون نفر آنان دختر هستند. حتی اگر آمدن آمریکایی‌ها هیچ دستاورد دیگری نمی‌داشت، رفتن سه میلیون دختر افغانی به مدرسه بزرگ‌ترین دستاورد بود. بماند زمینه‌های مهم دیگری که در ۱۰ سال گذشته توانسته‌اند در افغانستان بعد از طالبان به پیشرفت‌های چشمگیری نایل شوند.

ادامه از صفحه اول

بهار عرب؛ پرسشی هولناک

خشونتِ انقلاب هرچند از منظر حقوقی ناموجه است، اما فریادی طبیعی یا به تعبیر کانت «خروشِ طبیعت» است آنگاه که اصلاحات اساسی ناممکن می‌شوند: «فرزانگی سیاسی وظیفه خود می‌داند که در اوضاع کنونی، به تحقق اصلاحاتی منطبق بر آرمانِ حقوق عمومی مبادرت ورزد و اما انقلاب‌ها را، اگر توسط طبیعت به‌نحوی خودانگیخته ایجاد شده‌اند، نه برای پوشاندن سرکوبی به‌مراتب شدیدتر، بلکه چونان فریادِ طبیعت معطوف به برقراری ساختاری قانونی در نظر گیرد، به یمن اصلاحی اساسی، مبتنی بر اصولِ آزادی و به‌عنوان تنها قانونِ اساسی پایدار (صلح مستمر).» پس اصلاح راستین انقلابی است در (و در برابر) انقلاب، که عزم را بدل به جزم کند.



مدودف خطاب به بشار:

کنار برو یا اصلاحات کن

رییس‌جمهوری روسیه از بشار اسد، رییس‌جمهوری سوریه خواسته یا دست به اصلاحات بزند، یا از قدرت کناره‌گیری کند.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، دیمیتری مدودف گفته است اگر دولت سوریه نمی‌تواند به وعده‌هایش در مورد ایجاد اصلاحات در کشور عمل کند، باید دست از قدرت بردارد. رییس‌جمهوری روسیه گفته است که این مردم سوریه هستند که باید در مورد آینده کشورشان تصمیم‌گیری کنند، نه نیروهای ناتو یا کشورهای اروپایی. او افزود: روسیه نیز مانند سایر کشورها از سوریه می‌خواهد که دست از خونریزی بردارد.

این در حالی است که در هفته جاری روسیه و چین، دو عضو دایم شورای امنیت، به پیش‌نویس قطعنامه این شورا، رای مخالف دادند و از تصویب آن جلوگیری کردند. گنادی گاتیولوف، معاون وزیر امورخارجه روسیه در مخالفت با پیش‌نویس قطعنامه مورد حمایت آمریکا گفت که در آن به مداخلات نظامی خارجی در سوریه اشاره‌ای نشده و همچنین گفته نشده که باید به حاکمیت ملی سوریه احترام گذاشته شود.

سوریه: نگفتیم خاورمیانه را به آتش می‌کشیم

پس از آنکه ترکیه سخنان نقل‌شده از جانب بشار اسد در دیدار با احمد داوود اوغلو را رد کرد روز گذشته سوریه نیز این سخنان را تکذیب کرد. خبرگزاری رسمی سوریه (سانا) گزارش داد که یک منبع رسمی در وزارت امور خارجه سوریه، خبرهای منتشرشده از سوی برخی خبرگزاری‌ها مبنی بر دیدار جدید بشار اسد، رییس‌جمهوری سوریه با احمد داوود اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه را تکذیب کرد و آن را تبلیغات رسانه‌ای دشمنان خوانده است. این منبع اعلام کرد که تنها دیدار بین بشار اسد و داوود اوغلو در آگوست گذشته صورت گرفته که در آن وزیر امور خارجه ترکیه حامل پیامی برای بشار اسد از سوی کسی نبوده و بشار اسد نیز پیامی توسط او برای کسی نفرستاده است. هفته گذشته خبری منتشر شد که بشار اسد، احمد داوود اوغلو را تهدید کرده بود چنانچه موشکی به سوی سوریه پرتاب شود، خاورمیانه را در شش ساعت به آتش خواهد کشید. اسد گفته بود: من کلا شش ساعت بیشتر نیاز ندارم که صدها موشک به بلندی جولان منتقل و آن را به تل‌آویو شلیک کنم. در عین حال از حزب‌الله نیز خواهم خواست تا آتشی بر سر اسراییل بریزد که دستگاه‌های اطلاعاتی آن را پیش‌بینی نکرده‌اند. اسد افزود: «همه این اتفاقات در سه ساعت روی خواهد داد اما در سه ساعت دوم، ناوهای آمریکا که در خلیج (فارس) است، زده خواهد شد و در عین حال اهداف متعلق به آمریکا و اروپا در جهان هدف گرفته خواهند شد.»

تکذیب سخنان بشار اسد در حالی مطرح می‌شود که پنجشنبه خبری ناگوار منتشر شد: دوهزارو۹۰۰ کشته در شش ماه؛ این عدد تازه‌ترین آمار سازمان ملل متحد از شمار کشته‌شدگان ناآرامی‌های سوریه است. روپرت کالویل، سخنگوی کمیساریای عالی سازمان ملل در امور حقوق بشر می‌گوید: این عدد بدون احتساب کسانی است که در جریان اعتراضات ناپدید شده‌اند. سازمان ملل در گزارش قبلی خود آمار کشته‌های ناآرامی‌های اخیر در سوریه را دوهزارو۷۰۰ نفر اعلام کرده بود. دفتر سازمان ملل در امور حقوق بشر ماه گذشته کمیته بین‌المللی را با هدف تحقیق در مورد جنایت علیه بشریت آغاز کرد. سرگئو پین هیرو که ریاست این کمیته سه نفره را برعهده دارد هفته گذشته با هیاتی بلندپایه از مقامات سوری در ژنو دیدار کرد. از جمله اهداف این دیدار کسب مجوز ورود به سوریه بود. قرار است کمیته تحقیق پس از جمع‌آوری شواهد لازم گزارشی را در پایان ماه نوامبر منتشر کند.

در همین حال رضوان زیده یکی از فعالان در تبعید سوری گفت: از زمان آغاز اعتراضات در این کشور، دولت ۳۰هزار نفر را دستگیر کرده است. دیده‌بان حقوق بشر سوریه نیز روز گذشته از کشته‌شدن ۱۳ نفر در شمال این کشور خبر داد. همچنین العربیه به نقل از هیات هماهنگی انقلاب سوریه گزارش داد که نیروهای امنیتی سوریه پس از کشته‌شدن ۱۶ نفر در شهر ادلب، بامداد پنجشنبه با پشتیبانی ارتش به شهر دوما یورش برده و تمام ورودی‌های این شهر را بسته و نیروهای لباس شخصی نزدیک به ۲۰۰ نفر از مردم غیرنظامی شهر ادلب را بازداشت کرده‌اند. با این حال فعالان حقوق بشر سوریه اعلام کردند رقم بازداشت‌شدگان این شهر به بیش از ۵۰۰ نفر می‌رسد. در همین حال هیات هماهنگی انقلاب سوریه در گزارشی اعلام کرده که از آغاز اعتراضات در این کشور هزاروصد نفر از مردم شهر حمص کشته شده‌اند.

در ادامه واکنش‌ها به وتوی قطعنامه شورای امنیت علیه سوریه، هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا با انتقاد شدید از روسیه و چین گفت: مردم سوریه هرگز عملکرد منفی این دو کشور را فراموش نخواهند کرد. وزیر خارجه آمریکا که از جمهوری دومینیکن دیدار می‌کرد با اشاره به عملکرد اخیر شورای امنیت در رابطه با بحران سوریه گفت: عدم موفقیت شورای امنیت در تصویب پیش‌نویس قطعنامه محکومیت رژیم بشار اسد نوعی نقض مسوولیت به حساب می‌آید. کلینتون با تاکید بر اینکه مردم سوریه هرگز عملکرد منفی وتوی قطعنامه را فراموش نخواهند کرد، افزود: کشورهایی که محکومیت رژیم بشار اسد را وتو کردند برای مردم سوریه چه توجیهی خواهند داشت. پیشتر کشورهای آلمان، بریتانیا، فرانسه و پرتغال پیش‌نویس قطعنامه‌ای را به شورای امنیت تقدیم کردند که در آن از دولت سوریه خواسته شده به شکل فوری به خشونت‌ها پایان دهد. در این پیش‌نویس از سازمان ملل درخواست شده بود در صورت عدم اجرای بندهای قطعنامه از سوی دولت سوریه طی ۳۰ روز اقدام‌های عملی و هدفمند علیه حکومت سوریه را به کار گیرد.

دعوت به تظاهرات میلیونی



بی.بی.سی: قذافی در پیامی صوتی که از شبکه الرای سوریه پخش شد از لیبیایی‌ها خواست به خیابان بروند و علیه شورای ملی انتقالی تظاهرات کنند. رهبر فراری لیبی گفت: به طور مسالمت‌آمیز بروید، شجاع باشید، قیام کنید و پرچم‌های سبزمان را به اهتزاز درآورید.

پیلین نامزد نمی‌شود



خبرگزاری فرانسه: سارا پیلین، فرماندار پیشین ایالت آلاسکا و معاون نامزد ریاست‌جمهوری حزب جمهوری‌خواه در انتخابات گذشته می‌گوید؛ در رقابت‌های انتخاباتی آینده در سال ۲۰۱۲ شرکت نمی‌کند. او گفت با این کار راه را برای انتخاب شدن یک جمهوری‌خواه در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده هموارتر می‌کند.

بازتاب آزردگی عمومی



آسوشیتدپرس: اوباما اعتراضات رو به گسترش علیه وال‌استریت را بازتاب آزردگی عمومی نسبت به گرفتاری‌های مالی خواند. او گفت: «معترضان صدای آزردگی فراگیرتری نسبت به چگونگی کارکرد نظام مالی ایالات متحده هستند.» وال‌استریت خیابانی است در نیویورک که محل بازار سهام و بانک‌هاست.

دوپینگ اوباما با محبوبیت شکیرا

خواننده کلمبیایی- لبنانی مشاور رییس‌جمهوری آمریکا شد

شرق: «در روزنامه‌ها خبر از قتل است، خبر از مانکن‌هاست، اما تصویری از خدا نیست.» این قسمتی از ترانه شکیرا، خواننده پاپ دورگه کلمبیایی- لبنانی است. به نوشته واشنگتن‌پست، شکیرا که در آمریکای لاتین به عنوان خواننده‌ای مذهبی و نیکوکار شناخته می‌شود و هم‌اینک نیز در آمریکا زندگی می‌کند، به عنوان مشاور باراک اوباما، رییس‌جمهوری ایالات متحده انتخاب شده است. انتخابی که در نظر اول اقدامی تعجب‌برانگیز به نظر می‌رسد، اما به نظر کارشناسان این اقدام باراک اوباما در جهت جذب آرای مردم لاتین‌تبار ایالات متحده صورت گرفته است. همچنین این خواننده پاپ آمریکا از باراک اوباما در انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور در سال ۲۰۰۸ حمایت کرده بود. شکیرا که از ۲۶ سالگی به عنوان سفیر سازمان ملل در امور خیریه، انتخاب شده بود، در سال ۱۹۹۷ با تاسیس بنیاد «پابرهنه‌ها» درخصوص آموزش کودکان فقیر و بی‌سرپرست، فعالیت‌های نیکوکارانه خود را پررنگ‌تر کرد. شکیرا با افزایش چنین اقداماتی در سال ۲۰۱۰ توانست که از سازمان بین‌المللی کار وابسته به سازمان ملل جایزه‌ای دریافت کند. با انتخاب این خواننده، باراک اوباما در انتخابات ریاست‌جمهوری به حمایت آمریکایی‌های لاتین‌تبار می‌اندیشد. بنا بر آخرین نظرسنجی‌ها تنها ۳۷درصد از این گروه گفته‌اند در انتخابات آینده از او حمایت خواهند کرد. با این وجود عده‌ای از کارشناسان می‌گویند که روی آوردن به کسانی که چهره مذهبی و مقبول‌تری بین عامه مردم دارند، می‌تواند نتیجه انتخابات را تحت تاثیر قرار دهد. این عده، اقدام باراک اوباما را در این راستا ارزیابی می‌کنند. اقداماتی که برای جلب توجه جنبش مذهبی تی‌پارتی بنا شده است. این دوره از انتخابات که تحت تاثیر دو جنبش «تی‌پارتی» و «اشغالگران وال استریت» است باعث شده که نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده از مذهب به عنوان عاملی برای جذب آرا استفاده کنند. جنبش تی‌پارتی که اساسا جنبشی با رویکرد مالیاتی است، در ذات خود از افراد به شدت مذهبی و اوانجلیست‌های تندروی آمریکایی حمایت می‌شود. به‌گونه‌ای که جمهوری‌خواهان که همیشه از اهرم مذهب برای انتخابات خود استفاده کرده‌اند، این‌بار نیز به حمایت از جنبش «تی‌پارتی» برخاسته و توانستند لایحه‌های دوقلوی باراک اوباما را به چالش بکشند. به تازگی نیز «میت رامنی» یکی از نامزدهای ریاست‌جمهوری نیز با استفاده از این عامل مدعی شده که خدا می‌خواهد آمریکا رهبر باشد نه پیرو. به نوشته بوستون گلوب، او با تشریح دیدگاه‌های تند و مذهبی خود که عمدتا قشر مذهبی آمریکا را نشانه گرفته، می‌گوید: «خداوند این کشور را برای رهبری جهان خلق کرده است نه برای پیروی از دیگران.» او برای پیشبرد هدفش تقویت نظامی ایالات متحده را لازم و ضروری می‌داند. او می‌گوید: «قرن بیست و یکم، قرن استیلای ایالات متحده بر کل جهان است. اولویت سیاست خارجی آمریکا باید مبتنی بر تقویت نیروی نظامی باشد.» این نامزد جمهوری‌خواه و فرماندار سابق ماساچوست که در حضور برخی از اعضای جنبش «تی‌پارتی» سخنرانی می‌کرد، معتقد است که ایالات متحده هرگز نباید از چالش‌های جهانی دوری کند، بلکه باید آن را به جان بخرد. او با انتقاد از سیاست‌های باراک اوباما در عرصه جهانی گفت که نباید دست‌ها را به نشانه تسلیم بالا ببریم. به نظر او قرن بیست و یک، قرن آمریکاست و با برتری در عرصه‌های نظامی و اقتصادی است که قرن آمریکایی شکل می‌گیرد. این نماینده جمهوری‌خواه همچنین درخصوص همکاری با سایر کشورها برای حل چالش‌های جهانی، می‌گوید: «این حق آمریکاست که برای حفاظت از جهان یک تنه عمل کند. اما این نافی همکاری با سایر کشورها نیست.» این در حالی است که بازی با کارت مذهب تنها به میت رومنی ختم نمی‌شود. پیش از این نیز ریک پری، فرماندار تگزاس، دیگر کاندیدای جمهوری‌خواهان برای انتخابات ریاست‌جمهوری مراسم دعا برگزار کرد و در آن کتاب مقدس را برای مردم خواند. او کسی است که در سخنرانی‌های انتخاباتی‌اش به سخنان عیسی مسیح استناد می‌کند و مراسم مذهبی‌اش روی شبکه‌های وب قرار می‌گیرد. شیوه‌ای که اگر برای جمهوری‌خواهان تازه نباشد، برای دموکرات‌ها که کمتر با این کارت بازی کرده‌اند، رویکردی تازه است.

گفتنی است باراک اوباما، چهار سال از دوران نوجوانی خود را در جاکارتا گذرانید و زاده پدری کنیایی است. او یک مسیحی فرقه پروتستان و از شاخه «کلیسای متحد مسیح» است. دوران او با دو جنبش تی‌پارتی و «اشغالگران وال استریت» همراه شده است که با شکل‌گیری این دو جنبش انتخاب مجدد او را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است. افزون بر این، مشکلات اقتصادی آمریکا نیز مزید بر علتی شده است که انتخاب مجدد او را با تردید مواجه می‌کند.

لهستان در آستانه انتخاب

چنانچه دونالد توسک، نخست‌وزیر کنونی لهستان پیروز انتخابات یکشنبه این کشور شود، این نخستین بار پس از سقوط کمونیسم در سال ۱۹۸۹ در لهستان است که دوره نخست‌وزیری تمدید می‌شود. نخست‌وزیر لهستان به عنوان رهبر حزب لیبرال موسوم به «سکوی شهروندان» نامزد این دوره از انتخابات پارلمانی است. به گزارش یورونیوز با اینکه بین لیبرال‌ها و محافظه‌کاران رقابتی تنگاتنگ در جریان است، اما شرایط مساعد اقتصادی کشور برای لیبرال‌ها به‌عنوان امتیازی محسوب می‌شود تا بتوانند در برابر محافظه‌کاران رقیب، به رهبری یاروسلاو کاچینسکی قد علم کنند. رهبر هر دو حزب سال‌هاست که در صحنه‌های سیاسی لهستان به قدرت‌نمایی در برابر یکدیگر پرداخته‌اند. رونالد توسک در انتخابات سال ۲۰۰۷ پیروز و جانشین کاچینسکی در مقام نخست‌وزیری شد، در حالی‌که برادر دوقلویش مقام رییس‌جمهوری را برعهده داشت. او پیش از آن، معاون رییس سنا بود و از همان ابتدا در قامت مردی خوش قلب ظاهر شد، همان‌طور که گفته بود: «موضوع واقعا مهم در زندگی عشق است نه قدرت.» در جوانی جذب اندیشه‌های لیبرالی شد و با شور و هیجان طرفدار اروپا و تقویت نهادهای اروپایی و جریان خصوصی‌سازی بود. به اعتقاد توسک، دولت باید تا حد امکان کوچک و در مقابل بخش پیمانکاری تا حد امکان بزرگ باشد. شعار او بازسازی لهستان است؛ شعاری که تا اکنون خوب جواب داده است. این کشور در سال ۲۰۰۴ به عضویت اروپا درآمده، البته هنوز به منطقه یورو نپیوسته و توانسته از موج‌های بلند بحران اقتصادی سربلند بیرون آید. این کشور با ۳۸ میلیون نفر جمعیت، با وجود بحران مالی از شرایط اقتصادی مناسبی برخوردار است. لهستان یکی از اعضای اتحادیه اروپاست که رشد اقتصادی‌اش را در دوران بحران مالی حفظ کرده و تولید ناخالص داخلی این کشور ۳/۸ درصد در سال ۲۰۱۰ بوده است. کسری بودجه ۶/۵درصدی این کشور در سال ۲۰۱۱ به سه‌درصد در ۲۰۱۲ کاهش خواهد یافت، اما نرخ بیکاری آن به نوبه خود بالا باقی مانده است؛ عملکردی که بدون شک بر نحوه زورآزمایی رقیبش، یاروسلاو کاچینسکی سایه انداخته است. برای کسی که با مشتی آهنین حزب خود موسوم به «قانون و عدالت» را هدایت می‌کند، بازگشت به قدرت رویایی بیش نیست. تمام شرایط مهیاست؛ از جمله فاجعه سقوط هواپیما که در آن برادر دوقلو یعنی رییس‌جمهوری وقت زندگی‌اش را از دست داد. برخی به نظریه توطئه باور دارند و توسک و روس‌ها را در این حادثه دخیل می‌دانند. به طور کلی کاچینسکی به انتقاد از سیاست رقیبش پرداخته و آن را اقتدارگرایانه و با مایه‌های روسی‌هراسی، آلمانی‌هراسی، دارای سابقه ضد اروپایی شدید و درگیری‌های متعدد با اتحادیه اروپا توصیف می‌کند. او مخالف تمام خصوصی‌سازی‌های جدید بوده و نقش مهمی در ارزش‌های میهنی لهستان داشته است. در مقابل، برای چپ‌ها صحنه انتخابات مانند کویری بی‌آب و علف است. چپ‌ها از سال ۲۰۰۵ دیگر نتوانستند خودی نشان دهند. سوسیالیست‌ها تنها توانستند ۱۰ درصد آرا را از آن خود کنند. حزب دهقانان به رهبری والدمار پاولاک نیز که اغلب در ائتلاف با دولت بود، نمی‌تواند بیش از ۱۰درصد آرا را به دست آورد.

محاکمه پزشکی که جای بن‌لادن را لو داد



شرق: با وجود اینکه پنج ماه از مرگ بن‌لادن گذشته، اما نام او همچنان در کانون خبرها قرار دارد. پس از گذشت پنج ماه، هیات تحقیق دولت پاکستان در مورد عملیات کماندویی آمریکا منجر به قتل اسامه بن‌لادن، رهبر شبکه القاعده، خواستار محاکمه «شکیل افریدی»، شهروند پاکستانی به اتهام خیانت به کشورش شده است. دکتر افریدی متهم است که با اجرای یک برنامه جعلی «مایه‌کوبی» در شهر ابیت‌آباد، محل سکونت بن‌لادن در خاک پاکستان، توانست نمونه «دی.ان.ای» رهبر شبکه القاعده را به دست بیاورد و برای تایید هویت‌اش، آن را در اختیار آمریکاییان قرار دهد. ماموریت این هیات بررسی نحوه دسترسی سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا به اطلاعات منجر به کشف محل سکونت بن‌لادن و سازماندهی عملیات کماندویی منجر به قتل اوست که بدون جلب توجه دستگاه‌های امنیتی و نظامی پاکستان به اجرا گذاشته شد؛ امری که سرآغاز اختلافات آمریکا و پاکستان شد. حالا پاکستان با رفع محدودیت‌های خانواده بن‌لادن، اختلافات خود را با آمریکا بیش از پیش آشکار کرده است. کمیسیون تحقیقاتی در این مورد اعلام کرد که بازجویی‌ها از اعضای خانواده بن‌لادن پایان یافته و آنها می‌توانند آزادانه به زندگی خود در این کشور ادامه دهند. پاکستان پس از کشته‌شدن رهبر شبکه تروریستی القاعده، سه همسر و ۱۰ فرزند او را بازداشت کرده بود. کمیسیون تحقیق باید روشن کند که چگونه اسامه‌بن‌لادن توانسته بود چندین سال در یکی از شهرهای پاکستان زندگی کند بدون آنکه مقامات امنیتی از وجود او اطلاعی داشته باشند. این در حالی است که آمریکایی‌ها پس از شکار بن‌لادن همواره مدعی بودند که بخشی از نیروهای اطلاعاتی پاکستان از وجود بن‌لادن در ابیت‌آباد باخبر بوده‌اند. اما ماجرای اختلاف آمریکا و پاکستان به همین نقطه ختم نمی‌شود. به تازگی مقامات کاخ سفید گفته‌اند که پاکستان عملا با گروه‌های افراطی همچون گروه حقانی در ارتباط است. باراک اوباما گفته است: «تردیدی نیست که برخی ارتباطات بین ارتش پاکستان و سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی با افراد مشخص وجود دارد که از نظر ما مساله‌ساز است.» دولت آمریکا طی هفته‌های اخیر از اسلام‌آباد خواسته است تا ارتباط خود را با شبکه حقانی قطع کند. شبکه حقانی که گفته می‌شود با القاعده ارتباط دارد، متهم است که حمله به سفارت آمریکا در کابل در ماه گذشته را انجام داده است. در این حمله که ۲۰ساعت طول کشید، ۲۵نفر کشته شدند و گفته می‌شود که عامل آن، شبکه حقانی بوده است.

ادامه از صفحه ۳

سکوت مشایی به روایت وکیل مشایی

در بازداشت‌هایی که در مورد جن‌گیرها و رمال‌ها در دولت صورت گرفته بود، گفتند یک سری اعترافات گرفته شده و گویا اسم موکل شما هم برده شده بود. آنجا پرونده‌ای علیه او تشکیل شد؟

من هم این موضوع را شنیدم. اتفاقا گفتم که اینجا بحث اعتراف مطرح نیست. اعتراف یعنی اینکه شخص علیه خودش حرفی بزند. اینکه حالا کسی بازداشت باشد و تحت شرایط بازداشت علیه شخص دیگری حرف بزند، از نظر حقوقی فاقد اعتبار است. اسم اعتراف هم روی آن گذاشته نمی‌شود.

در آن پرونده‌ای که درباره جن‌گیری و رمالی و ارتباط با مرتاض‌ها تشکیل شد، شکایتی از طرف مشایی یا علیه او صورت گرفت یا خیر؟

علیه کسانی که اتهام زدند، پرونده تشکیل شده است. این اتهاماتی که زده شده بود، در سطح خیلی گسترده و اتهامات سنگینی بود که صددرصد قابل اثبات هم نیست. یعنی من مطمئنم کسی نمی‌تواند آن را اثبات کند. به نظر می‌رسد در بعضی حوزه‌ها لازم است که خود قوه‌قضاییه مستقیم وارد شود و قضایا را پیگیری کند. مثلا در بحث توهین به رییس‌جمهور مخصوصا توهینی که آقای حدادیان انجام داد، انتظار می‌رفت که قوه‌قضاییه سریعا پرونده تشکیل دهد و رسیدگی کند. به هر حال رییس‌جمهور مملکت است حالا عقاید سیاسی‌شان ممکن است زیاد منطبق با برخی جریان‌ها نباشد ولی انتظار می‌رفت یک چنین اقدامی بشود، ولی نشد. اما در مقابل شاهد هستیم در موارد دیگر سریع پرونده تشکیل‌شده و به دادگاه رفته و دادگاه هم سریع رای را صادر کرده است. مثلا آقای جوانفکر، در بحث ضمیمه روزنامه ایران «خاتون» سریع اعلام جرم شد و گفتند این حرف‌هایی که آنجا زده شده، اخلاق حسنه را جریحه‌دار کرده است. اتهاماتش را من نمی‌دانم منطبق با کدام ماده قانون مجازات بود؛ سریع کیفرخواست خورد و به دادگاه رفت. یا سرقضیه وزارت اطلاعات بود که آقای جوانفکر رفتند دادسرا. آنجا باز سریع پرونده‌شان کیفرخواست خورد و دادگاه رفت. ولی اتفاقا همان شعبه‌ای که به اتهامات آقای جوانفکر رسیدگی کرد، پرونده آقای حدادیان آنجاست اما هنوز هیچ کاری نکردند.

«جریان انحرافی» عنوانی است که این روزها در عرصه سیاسی ایران بسیار تکرار می‌شود. اطلاق این واژه بار حقوقی دارد؟

جریان انحرافی اتهام سنگینی است. اینکه یک عده را منحرف از خط قانون یا خط انقلاب بدانیم، ادعای گزافی است که باید اثبات شود. ما معتقدیم که هر اتهامی باید در دادگاه ثابت شود.

درمورد پرونده‌هایی که مشایی شکایت کرد، صحبت کردید آیا علیه او هم شکایت‌هایی شده است؟

فکر نمی‌کنم در دادگاه پرونده‌ای باشد. ولی مدتی است که بحث کمیسیون اصل ۹۰ مطرح شده است. چند وقت پیش نایب‌رییس کمیسیون اصل ۹۰ گفت که ما داریم پرونده‌ای را بررسی می‌کنیم که اگر به این نتیجه برسیم که این اتهامات متوجه آقای مشایی و بقایی است، برکنارشان می‌کنیم. من سریع مصاحبه کردم و گفتم که کمیسیون صلاحیت برکناری مقامات را ندارد. بعد ایشان آمدند مصاحبه‌شان را عوض کردند و گفتند منظور ما این بود که پرونده را می‌فرستیم به مراجع قضایی که باز من گفتم از نظر حقوق اساسی و حقوق عمومی کمیسیون اصل ۹۰ صلاحیت رسیدگی به جرایم و اتهامات اشخاص را ندارد. در کمیسیون اصل ۹۰ قانون‌اساسی طرز کار و شیوه عملکرد دستگاه‌ها مورد شکایت قرار می‌گیرد. بنابراین اگر شخصی بخواهد از مقالات دولتی به اتهام ارتکاب جرم شکایت بکند باید به مراجع قضایی شکایت کند. دستگاه قضایی باید برای آقای مشایی و بقایی راسا پرونده تشکیل بدهند و عدله جمع کنند. یکی دیگر از اعضای کمیسیون گفتند که ظاهرا ۴۰ نفر از نمایندگان مدارکی را به کمیسیون اصل ۹۰ دادند و اتهام آقای مشایی و بقایی هم تیره و تار کردن فضای کشور و اخلال در منافع ملی بوده، درصورتی که اصلا چنین اتهامی مصداق ندارد.

در صحبت‌هایتان گفتید که با اعتقادات سیاسی دولت خیلی همراه نیستید.

نگفتم همراه نیستم، گفتم صددرصد آن‌طوری که اعتقادات سیاسی آنها است و آن چارچوبی که آنها قبول دارند، من شاید در آن چارچوب قرار نگیرم.

نمی‌ترسید که با قبول وکالت این پرونده‌ها جزو جریان انحرافی تلقی بشوید؟

من قبل از این پرونده‌ای از افراد عضو جریان اصلاح‌طلبان را داشتم که جریان فتنه گفته می‌شود. ظاهرا هر کسی که پرونده‌اش را برعهده می‌گیرم برای خود یک جریان می‌شود. زمانی که پرونده آقای مشایی را قبول کردم برخی به من گفتند «وکیل مدافع شیطان.»

حق‌الزحمه شما چطور پرداخت می‌شود؟

مثل همه وکلای دیگر، شاید کمتر از همه وکلای دیگر و طبق تعرفه. البته من خودم در این پرونده‌ها زیاد دنبال حق‌الوکاله نیستم.

پس گرفتن وکالت آقای مشایی بیشتر جنبه کنجکاوی و جذابیت برایتان داشته است؟

بله، یک کنجکاوی شخصی هم در قبول پرونده ایشان دخیل بوده.

اگر بخواهید دولت و عملکرد آقای مشایی را نقد کنید بیشتر به چه جنبه‌هایی می‌پردازید؟ (البته نه از منظر حقوقی)

از هر دولتی می‌توان انتقاد کرد. به نظرم از نظر فرهنگی- سیاسی در حوزه‌هایی کم‌کاری شده است. در بازداشت‌های اخیر که عده‌ای را از دفتر ریاست‌جمهوری بازداشت کرده بودند، متوجه شدم برخوردی که با آنها شده زیاد منطبق با اصول قانون‌اساسی نبوده است. حقیقتش از منظر یک حقوقدان برایم قابل هضم نیست که در نظام جمهوری اسلامی ایران بعد از ۳۰ سال سابقه، این شایبه در سطح جامعه باشد که کسی که بازداشت می‌شود ممکن است با او برخورد درستی صورت نگیرد یا فشارهایی به او وارد شود که مجبور شود حرف‌هایی بزند. این بازداشت‌ها که صورت گرفت، ادعاهایی نیز مطرح شد. به نظرم در این حوزه خود دولت هم کم‌کاری کرد. به عبارت دیگر بعضی از فضاهایی که الان به وجود آمده نتیجه خوب عمل نکردن دولت در آن حوزه بوده است و به نظرم از نظر سیاسی در سطح داخلی باید قوی‌تر عمل می‌کردند.

پرونده افرادی که از دفتر ریاست‌جمهوری بازداشت شدند را نیز شما بر عهده داشتید؟

نه، من وکالت آن افراد را بر عهده نداشتم. در جریان آن پرونده‌ها نیستم و پیگیر پرونده‌ها هم نبودم ولی به نظرم می‌رسد نقاط غیرشفافی در پرونده‌ها بوده که باید توضیح داده شود.

آیا بحث‌هایی که درباره افراد بازداشت‌شده مطرح شد، وکلایشان پیگیری کردند؟

نمی‌دانم وکیل داشتند یا نداشتند و پیگیری‌هایی بعد از آن قضیه شده یا خیر، ولی نقاط ابهام هم وجود داشته است.